

کودتای نظامی چگونه ممکن می شود؟

نقشه های ارتجاع در محافل پنهان خود:

در اندیشه برقراری "آپارتاید مذهبی" در ایران!

* رای یک مرجع تقلید نمی تواند برابر با رای یک جوان لاابالی باشد.

* سن واجدین شرایط رای را از ۱۶ سال باید به ۲۵ رساند و جمهوریت فقط برای حزب الله است!

نشریه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شماره ۱۲ خرداد ۷۶ خود، با طرح برخی زمزمه ها، که در محافل پنهان طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری جریان دارد و همچنین در تشریح اوضاع کنونی و مقاومت ارتجاع در برابر بازگشت آزادی ها به جامعه، مقاله مشروحی دارد، که بخش هایی از آن را در زیر می خوانید:

هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۸۰، چینی ها دست به رفرم اقتصادی زدند و نظام بسته سوسیالیستی را به روی سرمایه گذاری های بین المللی گشوده و مناطقی را آزاد اعلام کردند، ضمن رشد قابل توجه اقتصادی، با پدیده هایی مواجه شدند که تا آن زمان برایشان ناشناخته بود. پدیده هایی که هم با فرهنگ متعارف همخوانی نداشت و هم پاره ای ارزش های شناخته شده را زیر ضرب می برد. در همان زمان این ضرب المثل رواج یافت که: «وقتی پنجره ها را باز می کنید تا هوای تازه ای وارد اتاق شود، خواه ناخواه پشه ها هم می آیند!» اما راه حل دفع حشرات آن نیست که خود را از هوای تازه محروم کنیم و دوباره در و پنجره ها را ببندیم، باید تبدیری اندیشید و مثلا با نصب "توری" مشکل را حل کرد.

منظور از گشودن پنجره ها درعالم سیاست، باز کردن میدان رقابت سیاسی برای همه نیروهائی است که پایگاهی اجتماعی داشته و منافع لایه ها و اقشار گوناگون را نمایندگی می کنند.

بعضی از رژیم ها فاقد ظرفیت های لازم برای اجابت درخواست های سیاسی هستند و این درخواست ها را به عهده تعویق می اندازند. مثلا شاه می گفت مردم ایران هنوز بالغ و رشید نیستند و دموکراسی غذائی است مقوی و مغذی که فقط شهروندان اروپا و آمریکا می توانند از آن استفاده کرده و به تقویت خویش بپردازند. از نظر وی، ابتدا ایرانیان باید به حد قابل قبولی از رشد و توسعه اقتصادی برسند، آنگاه با احتیاط می توان فضای سیاسی را باز کرد. دیکتاتورانه نظیر شاه، تا آنجا که بتوانند مانع از گشایش فضای سیاسی می شوند و هنگامی پیام انقلاب را می شنوند که دیگر دیر شده است، یعنی آنقدر بدهکاریشان به ملت زیاد و آنقدر مطالبات سیاسی مردم رویهم انباشت شده است که اگر بخواهند رخنه کوچکی هم در پنجره سیاست ایجاد کنند، بغلت اختلاف فشار طرفین پنجره، توفان عظیمی برپا می شود که پنجره و اتاق و قصر و کل ساختار سیاسی را درهم می پیچد.

جمهوری اسلامی از جمله نظاماتی است که تا حدودی و در چارچوب های مشخصی می تواند گامهائی به سمت مردمسالاری کامل العیار بردارد. در انتخابات دوم خرداد شاهد بودیم که هر چند از میان حدود ۳۰۰ نفر متقاضی کاندیداتوری ریاست جمهوری تنها چهار تن واحد شرایط شناخته شدند. مع الوصف، تنوع آراء این چهار تن تا آن حد بود که ۳۰ میلیون نفر واجد حق رای را به پای صندوق ها بکشاند. یعنی ما پنجره های سیاست را نیمه باز کردیم بدون آنکه توفان های سهمناکی بوزد و توانسته ایم پاره ای نسیم ها را که از عوارض گریز ناپذیر هر نوع انتحار و گشایش سیاسی است مهار کنیم. گفتیم که ما ظرفیت گشودن پنجره را داشته ایم و علی القاعده پاره ای عوارض هم دامنگیرمان شده است. عده ای با اندک نسیمی سرما خورده اند، عده ای آنقدر تولا می کنند که کم مسانده از پنجره خود را به بیرون

پرتاب کنند. عده ای از حشرات و گردوغباری که داخل اتاق شده ناراضی اند. عده ای که فقط زیرچادر اکسیژن می توانسته اند نفس بکشند، آسم گرفته اند، عده ای الرژی هایشان عود کرده و عده ای که بصورت مادر زادی نارسانگی ریوی داشته اند، به ضیق و خناق گرفتار شده اند. عده ای نیز در تب و تاب گشودن پنجره ای در جهت غربی اتاق هستند.

«ما به میزانی که نهادهای جامعه مدنی را تاسیس کرده ایم و این نهادها قوت دارند، می توانیم از نعمت آزادی و مردمسالاری بهره ببریم والا مطالبات صیقل نخورده و پالایش نشده توده ها که از معبرها و مجاری هادی نگذشته است، می تواند چون آواری و سیلی بر پیرساخت سیاسی خراب شود. امروزه همه نیروهائی که در فضاهای بسته بهتر زاد و ولد می کنند و نمی توانند چشمان کم سوی خود را به نور روز آشنائی دهند، از پنجره ای که در دوم خرداد باز شده واهمه دارند و به اصناف حیل بدنبال بستن این پنجره هستند. البته در میان آنها نیروهای صادقی هم هستند که چون تجربه ای از مردمسالاری ندارند به وحشت افتاده اند.

عده ای می گویند: شکافهای حاصله درعرصه سیاست ممکن است عمیق تر شود و دامنه منازعات سیاسی غیر قابل کنترل شود، گروهی معتقدند، دشمنان که در کمین نشسته اند، از شکسته شدن "وحدت" ما سوء استفاده خواهند کرد. جمعی که نوستالژی "وحدت آغازین" را دارند، از اینکه به زعم شان شعار "همه باهم" شکسته شده نگرانند.

وحدتی که در شرایط گلخانه ای ایجاد شود و با محیط بیرون رابطه نداشته باشد، وحدتی شکننده است و ملاتهای مقوم این قبیل وحدت ها قدرت چسبندگی محدودی دارند و باید بدنبال اشکال متعالی تر و متکاملتری از وحدت بود، که در عین کثرت حاصل می شوند.

به هر تقدیر، الان نیروهائی وجود دارند که یا از روی توهم و یا بدلائل کاملا منفعت پرستانه، بدنبال بستن پنجره ای هستد که در دوم خرداد باز شده است و باید برای ادامه اصلاحات وزن این نیروها را در محاسبات بگنجانیم.

گفتیم که هر نوع اصلاحاتی، عوارضی در پی دارد و مهمترین عارضه بازکردن فضای سیاسی، سرریز عناصری است که با طرح درخواست های ناپهنگام یا نامشروع، فضا را مکدر می کنند. این عناصر که یا از زوی ذوق زدگی و یا از سرفرست طلبی، بدون در نظر گرفتن ظرفیت های نهادسازی، و ویژگی های فرهنگی و تمدنی بخش هایی از مردم را در مقابل اصلاح طلبی قرار می دهند، عملا به هرج و مرج دامن می زنند. شعارهائی که این روزها در بعضی از مراسم شنیده می شود- مانند "وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد" شعارهائی بغایت مشکوک و از سر مسئولیت ناشناسی و آناشیم است.

آناشیمت ها، توری ها و فیلترهائی را، که هو را را صاف می کنند از بین می برند و آزادی را منهای قانون بیشتر می پسندند. اینان عملا حربه و بهانه به دست گروهی می دهند که بدنبال بستن پنجره ها هستند. ریاست محترم جمهوری، در مراسم سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران در این خصوص جمله معنی داری دارند که عنایت به آن راهگشاست: «رها کردن نیروها در جامعه به هرج و مرج می انجامد و طبیعی ترین چیزی که از دل هرج و مرج می آید فاشیسم است، احتمال اینکه از دل آناشیم، فاشیسم بوجود بیاید زیاد است.» این جملات، مایجصل و فشرده تجربه تاریخی بسیاری از جوامع در عصر حاضر است و تاریخ معاصر ایران نیز به صحت آن گواهی می دهد.

آناشیم، مولد فاشیسم است و ایندو با همکاری یکدیگر، فرآیند نوسازی سیاسی و مردمسالاری را ناهموار، ناپایدار و ابتر می کنند. خوشبختانه در جامعه ما، هم اختناق جویان و هم هرج ومرج طلبان در اقلیت محض قرار دارند و اغلب شهروندان رشید و فهیم ما، راه مسالمت جویانه و قانونمندانانه اصلاحات سیاسی را ترجیح می دهند و این معنی را در پدیده دوم خرداد به صد زبان و میلیونها بار تکرار کرده اند.

در جامعه ای که معتدلین، اکثریت را تشکیل می دهند، قطب بندی، که موجب خشونت است، از میان رفته و راه اصلاحات، هموارتر طی می شود و جامعه ما در چنین شرایطی است. اگر ما به آزادی - که در مثل، مانند هوای تازه است - احتیاج داریم، در کنار آن به قانون - یعنی فیلترها و مجارسی که آزادی در چارچوب آن جریان می یابد - نیز محتاجیم. اگر ما مشارکت وسیع مردم را تشویق می کنیم و طرح مطالبات مردم را همچون باران می پنداریم، در کنار آن باید به تقویت نهادهائی که این مطالبات را صیقل زده و پالایش می کنند نیز بیاندیشیم.

قبل از هر چیز باید این توهم را زودود که عده ای گمان می کنند، شعار دموکراسی شعار لوکسی متعلق به جمعی روشنفکر است که از مطالبات مادی و معیشتی مردم بی خبرند و بجای نان می خواهند با آزادی شکم مردم را سیر کنند. ما در مقابل این استدلال تنها می توانیم تجارت تاریخی را بگذاریم و نشان دهیم که شاه هم می خواست مردم را به دروازه های تمدن بزرگ برساند و با

ا لله خزعلی حمله کرد. این حملات توأم با توهین، با واکنش مردمی روبرو شد که در نماز جمعه حضور داشتند و کار به شعار دادن و قطع سخنرانی وی ختم شد.

حملات امثال موسوی تبریزی به دولت و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و بالا گرفتن رویارویی‌ها در نماز جمعه‌ها پدیده تازه‌ای نیست، آنچه تازه است، افشاگری است که پیرامون این حمله کنندگان در ایران صورت می‌گیرد و برای نخستین بار چهره‌های شبکه مافیائی حجتیه با نام و عنوان افشاء می‌شوند. این افشاگری، برای ما "توده‌ای‌ها" که از ابتدای پیروزی انقلاب درباره نقش این انجمن در انقلاب هشدار دادیم و کینه و نفرت سران این انجمن، از جمله به همین دلیل، در زندانهای جمهوری اسلامی صحنه آفرین جنایتکارانه ترین اعمال نسبت به توده‌ایها شد، معنی و مفهومی ویژه دارد!

روزنامه همشهری در تاریخ ۱۲ فروردین، در باره موسوی تبریزی نوشت: «سید ابوالفضل موسوی تبریزی در سخنرانی خود، در نماز جمعه تبریز از جمله گفت: هدف این افراد، حذف ولایت فقیه در جامعه اسلامی است. افراد بی دین و بی حجاب در مرام دوم خرداد شرکت کرده بودند، ما جلوی این افراد را خواهیم گرفت. در این هنگام یکی از روحانیون جانباز به نام "مهملوی" با در آوردن پای مصنوعی خود، در اعتراض به سخنران گفت: آقای موسوی شما قبل از انقلاب اسلامی طرفدار رژیم ستم شاهی بودید. بعد از انقلاب اسلامی هم سر دسته گروه شریعتمدار شدید و راهپیمائی هائی علیه امام به راه انداختید و حالا سرانجام به پست‌های بالا راه یافته‌اید.»

آیت ا لله خزعلی و حجتیه

درباره سخنرانی آیت ا لله خزعلی که طی آن مراسم سالگرد انتخابات دوم خرداد در دانشگاه تهران را سیلی به اسلام توصیف کرد و از محمد خاتمی خواست که در برابر مردم به اشتباهش اعتراف کند، یکی از خوانندگان روزنامه همشهری افشاگری دقیقی ارائه داده است. این افشاگری در شماره ۱۲ فروردین این روزنامه چاپ شده است. افشا کننده که "علیرضا توکل" نام دارد، نوشته است:

«... شخصیت محترم روحانی که پیشینه حمایت ایشان از جناح انجمن حجتیه مسبوق به سابقه و زیانزد صاحبان خرد و اندیشه سیاسی است، اعلام کرده‌اند که مراسم برگزاری سالروز دوم خرداد سیلی به صورت اسلام بود. بهتر نبود ایشان به جای تعرض به رئیس جمهوری به منش طاغوت صفتی و اشرافی گرائی پسر فلان مسئول اشاره می‌کرد که به خرید کت هزار دلاری اش فخر فروشی می‌کند؟* آیا بهتر نبود ایشان تاریخچه انجمن حجتیه و مواضع تفرقه افکنانه آن را درایران بیان می‌فرمودند؟ اگر اسلام قرار است سیلی بخورد از رفتار کسانی سیلی می‌خورد که کت هزار دلاری خود را در مراسم افتتاح خط آهن طیس به تن داشتند! نه از کف زدن گروهی جوان و دانشجو. آیا طرف سومی که در این وسط می‌خواهد بزند و ببرد انجمن حجتیه نیست؟

* ماجرای این کت، مربوط به پسر شیخ واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در خراسان است، که از سرکردگان ستاد توطئه علیه دولت خاتمی است!

"نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!"

در رابطه با سخنان آیت ا لله خزعلی سلام در سرمقاله شماره ۱۲ خردادماه خود، با اشاره به کارشکنی‌ها و توطئه‌های طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری و همه آنها که خیال کودتا علیه جنبش مردم را دارند، بدرستی می‌نویسد:

«... آنان که با وضع پیش آمده مخالفت می‌کنند، دنبال چه هستند؟ آیا می‌خواهند اسلام خود را در شرایط غیر آزاد عرضه کنند؟ اگر نمی‌توانند اسلام را در حکومت موجود تبلیغ و عرضه دارند و اگر نمی‌توانند آن را به مردم خود معرفی کنند، چگونه می‌خواهند در حکومت‌های دیگر به مردم سایر نقاط عرضه دارند؟ آیا اسلام فقط از جانب مخالفانش در خطر است؟ یا از جانب کسانی که بدترین شیوه را برای دفاع از آن بر می‌گیرند و سخنانشان موجب تمسخر و لطفیه‌های مردم می‌گردد؟ آنان دنبال چه هستند؟ آیا قصد بازگشت به قبل از دوم خرداد را دارند؟ چه نتیجه‌ای حاصل خواهند کرد؟ مگر نه این که آن شیوه‌ها نتوانست اسلام و ارزش‌ها را چنان که آنان معرفی می‌کردند، زنده نگهدارد؟ پس بازگشت به قبل از دوم خرداد، حداکثر نتیجه‌اش و در بهترین حالت رسیدن به دوم خرداد دیگری است و بدترین حالت آن را خدا نیاورد که در آن صورت "نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان"»

مدربزه کردن اقتصادی ایران، پایه‌های صنعت و سرمایه و اشتغال و ... را تحکیم نماید بدون آنکه ذره‌ای توجه به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی مردم داشته باشد و عاقبت او را همه دیدند.

وضعیت کشوری مثل انونوزی هم که این روزها با بحران‌های اجتماعی فراوانی روبروست سرنوشت یک نمونه دیگر از الگوهای توسعه آمرانه و دیکتاتوری مصلحانه را نشان می‌دهد.

از اینها گذشته، تجربه نشان داده است که در کشور ما اگر ابزارهای کنترل و نظارت مردم بر دولت وجود نداشته باشد، فساد آنچنان دامنه‌ای پیدا می‌کند که هر تلاشی را جهت بهروزی و رفاه مردم با شکست مواجه می‌کند.

در مقابل کسانی که به هیچ رو به "حق حاکمیت ملی" و "جمهوریت" و "مردمسالاری" ذره‌ای باور ندارند و فریبکارانه خود را تاکنون با اهداف انقلاب و آرمان‌های امام همراه جلوه داده‌اند، گروه دیگری هم هستند که برای مردم سالاری حد و حدود غیر قابل قبولی پیشنهاد می‌کنند. آنها ادعا می‌کنند که همه مردم ایران به یک اندازه نباید از حقوق سیاسی برخوردار شوند و به دلایل گوناگونی باید این حقوق نابرابر توزیع شود. مثلا می‌پرسند به چه دلیل یک شخصیت عالیقدر "مثلا مرجع تقلید" به هنگام انتخابات یک رای داشته باشد و یک جوان کم سن و سال و احيانا لاابالی نیز یک رای؟ آیا وضع و شریف، زن و مرد، مسلم و ذمی و ... با یکدیگر فرق ندارند؟

این گروه با طرح چنین مقولاتی بدنبال نوعی آبارتاید ایدئولوژیک هستند که مطابق آن شهروندان را تشریندی کرده و تنها برای شهروندان درجه یک حقوق سیاسی قائل شوند.

اخیرا شاهد بودیم که به تفسیرهای عجیب و غریبی هم از مفهوم "جمهوریت" دست زدند و آنرا بگونه‌ای معنی کردند که تنها "جمهور حزب الهی"ها را در بر بگیرد.

در بعضی از محافل هم شنیده می‌شود که چون دوم خرداد را جوان‌ها بوجود آوردند و رای آنها تابع هیجانات دوران جوانی است، بهتر است که سن رای دادن را بالا ببریم و آنرا مثلا به حد ۲۵ سال برسانیم. در این صورت عناصری که بلحاظ سیاسی پختگی پیدا کرده‌اند و مجرب‌تر هستند و چندان تابع جو نمی‌شوند حرف اصلی را در صحنه سیاسی خواهند زد. این آقایان فراموش کرده‌اند که زمانی که سن رای دادن را پایین می‌آوردند تا آمار مشارکت سیاسی را برای تحدی در مقابل "جانیان" به رخ بکشند، جوانهای شانزده ساله واجد شرایط بودند، اما امروز علیرغم گسترش نظام آموزش و ارتباطات جوانهای ۱۶ ساله صغیر و بی صلاحیت شمرده می‌شوند.

اگر نسلی که ۱۵ خرداد نطفه‌اش منعقد شد این صلاحیت را داشت که ۲۲ بهمن را بیافریند، نسلی ۲۲ بهمن هم این لیاقت را دارد که ۲ خرداد را بوجود آورد و از دستاوردهای آن پاسداری کند.

در مقابل دیدگاه‌های یاد شده، اگر بخواهیم بگونه‌ای مسئولانه حدی برای دموکراسی قائل شویم، باید این حد را در نهادینگی ساخت سیاسی و فرهنگی جستجو کنیم. یعنی به میزانی که جامعه مدنی قوت گرفته است و قدرت جذب مشارکت مردم را دارد و می‌تواند به درخواست‌ها و مطالبات شهروندان در محدوده تمدنی و فرهنگی سمت و سو بدهد و آنها را سازماندهی کند، هر چه به مشارکت جوانی مردم دامن برزیم به بیراهه نرفته‌ایم. اما در شرایط فقدان نهادینگی ساخت سیاسی، دامن زدن به مشارکت توده‌ها و طرح مطالبات بی‌واسطه آنها، چون آزاری بر سر دولت خراب می‌شود و نیز طرح مطالبات بیگانه با بافت تمدنی و فرهنگی جامعه، جز ایجاد هرج و مرج و دامن زدن به ابهام و بدبینی نسبت به اصل پروژه توسعه سیاسی نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. در این وضعیت دولت چون کشتی بادبان کشیده و بی‌لنگری است که در امواج سهمگین توده‌ای و پرتنش به هر سو رانده می‌شود و زمینه‌ای از هرج و مرج بوجود می‌آید که در آن پلزد کودتا و برآمد یک الیگارش نظامی بخوبی رشد می‌کند و این عبارت، همان تعبیر ریاست محترم جمهوری است که «از دل آتار شیسیم، فاشیسم بوجود می‌آید.»

مخالفان تحولات را بهتر بشناسیم!

از جمله شهرهائی که امام جمعه‌های آن، همسو با طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری عمل می‌کنند، شهر تبریز است. با موافقت امام جمعه تبریز، در هفته اول خرداد ماه، حجت الاسلام سید ابوالفضل موسوی تبریزی، در نماز جمعه تبریزی سخنرانی کرد. او که عضو برجسته قوه قضائیه جمهوری اسلامی است و در ماجرای شهردار تهران از بازداشت و برکناری او دفاع کرده بود، در این سخنرانی به دولت خاتمی و شخص او را به سبک و سیاق آیت